

وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پهلوی دوم به انگلیس

مجتبی سلطانی احمدی^۱

مصطفی گوهری فخرآباد^۲

محمدحسین پورقنبر^۳

چکیده

وابستگی ایران به انگلستان در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی و دخالت آن کشور در امور ایران قابل مشاهده است. نقش انگلیسی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ موجب احساس دین بیشتر شاه نسبت به حامیان خود شد و راه را برای دخالت هر چه بیشتر آن‌ها در امور ایران فراهم ساخت. این دخالت‌ها محدود به مسائل سیاسی نمی‌شد و ابعاد اقتصادی و فرهنگی را نیز در بر می‌گرفت. پژوهش حاضر که با مراجعه به کتب و اسناد صورت گرفته، با روش توصیفی-تحلیلی در پی آن است که جنبه‌های مختلف نفوذ و دخالت‌های انگلیس را در امور نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران مورد پژوهش قرار دهد. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که انگلیسی‌ها مخصوصاً با انتخاب مهره‌های متمایل به خود در مناصب مهم، سیاست‌های راهبردی‌شان را در ایران دنبال می‌کردند. از جنبه اقتصادی روابط اقتصادی ایران و انگلیس کاملاً به سود آن کشور بود و منابع مالی هنگفتی برای آن‌ها به همراه آورد. در عرصه فرهنگی نیز انگلیسی‌ها کوشیدند با اقدامات فرهنگی متنوع، در جهت سوق دادن افکار جامعه ایرانی با سیاست‌های خود حرکت کنند.

واژگان کلیدی:

ایران، انگلیس، پهلوی دوم، وابستگی‌ها، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲

^۱ استادیار دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) soltanim87@gmail.com

^۲ استادیار دانشگاه فردوسی مشهد gohari-fa@um.ac.ir

^۳ دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی mpourghanbar8@gmail.com

مقدمه

سابقه حضور و دخالت انگلستان در امور داخلی ایران به حضور کمپانی هند شرقی در ایران و سده هفدهم میلادی بازمی‌گردد (آذرنیوشه، ۱۳۹۳: ۲۹). این شرایط تا پایان دوره قاجارها ادامه داشت و به دوره پهلوی نیز کشیده شد. نقش انگلستان به عنوان یکی از دو ابرقدرت خارجی (در کنار روسیه)، برجسته و تأثیرگذار در ایران تداوم یافت، زیرا در پی وقوع جنگ دوم جهانی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ش.) و به دنبالش تضعیف انگلستان و ظهور ایالات متحده به عنوان یک امپریالیسم قدرتمند در صحنه جهانی بود که کشور اخیرالذکر، خود را به عنوان سردمدار جهان کاپیتالیستی غرب معرفی نموده، در صدد جایگزینی به‌جای انگلستان در بسیاری از نقاط جهان از جمله ایران برآمد. با این اوصاف، ایالات متحده در سه دهه پایانی حکومت پهلوی، همچون یک قدرت خارجی مؤثر و مسلط بر ایران شناخته می‌شد. به‌رغم همه این توصیفات، انگلستان در زمینه امپریالیسم و استعمار، آنقدر باتجربه بود که بتواند در برابر امپریالیسم نوپای آمریکا، از منافع خود در این زمینه دفاع نماید، چنانکه این کشور در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی نیز در پشت پرده به ایفای نقش پرداخته، تأثیرگذاری قابل‌توجهی در عرصه‌های مختلف ایران داشت و از راه‌های گوناگون، موجب وابستگی رژیم پهلوی دوم نسبت به خود گردید. در این مقاله سعی شده است تا بدین سؤال پاسخ داده شود که ایران در دوره پهلوی دوم از چه ابعاد و زوایایی به انگلستان وابسته بود؟ برای پاسخ به این سؤال نیز نفوذ و ایفای نقش انگلیس در ایران طی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰ش. در سه زمینه سیاسی، اجتماعی-اقتصادی و فکری-فرهنگی تفکیک شده، مورد بررسی قرا خواهد گرفت.

گرچه تاکنون راجع به نفوذ انگلیسی‌ها در ایران از جمله دوره پهلوی، کتب و مقالات متعددی به رشته تحریر در آمده، اما این نوشته‌ها از یک‌سو، بیشتر راجع به دوره پهلوی اول است و اگر هم مربوط به دوره سلطنت پهلوی دوم باشد، تقریباً به طور کامل، سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰ش. و مسائل مهم آن برهه زمانی یعنی جنگ دوم جهانی و نهضت ملی شدن نفت را در بر می‌گیرد. مطالبی که راجع به مناسبات حکومت پهلوی با انگلستان در ۲۵ سال پایانی سلطنت محمدرضا به نگارش در آمده، عمدتاً در مورد برخی مسائل سیاسی و نیز فروش تسلیحات است.

در عین حال، در برخی آثار به جنبه‌هایی از این وابستگی اشاره شده و یکی از موضوعاتی که در این پژوهش‌ها تکرار شده، انگلیسی بودن تعدادی از اصلی‌ترین مهره‌های حکومت پهلوی است که در جهت حفظ و توسعه منافع انگلیس گام برمی‌داشتند. در این پژوهش‌ها به نام افرادی مانند علم، شریف امامی، فردوست، حسین علاء و منوچهر اقبال اشاره شده

است (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۵۱، ۸۴؛ الموتی، ۱۳۷۱: ۳۸۵-۳۸۴؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۲۳-۲۲۲). در شماری دیگر از این آثار به موضوع درآمد هنگفت انگلیس از ایران از قبل فروش تجهیزات نظامی و کارخانه‌های اتومبیل‌سازی و دیگر صنایع سخن به میان آمده است (وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷: ۳۳؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۱۸؛ همان، ۱۳۸۵: ۳۱۸). ایرج ذوقی نیز در کتاب خود به ابعاد وسیع فعالیت‌های فرهنگی انگلیس در ایران در دهه اول این حکومت که از جمله شامل فعالیت‌های انتشاراتی، آموزش زبان و پخش فیلم در شهرستان‌ها می‌شد، توجه کرده است (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۲۶-۱۲۵).

با توجه به چنین پیشینه‌ای به نظر می‌رسد به دلیل پرداختن این مقاله به نفوذ انگلیس در تمام دوره زمانی سلطنت پهلوی دوم و نیز به دلیل پژوهش در همه جوانب اعم از سیاسی، فرهنگی و اقتصادی وابستگی رژیم پهلوی به انگلیس می‌تواند یک کار تحقیقاتی نو تلقی گردد.

دخالت‌های سیاسی

نفوذ و دخالت سیاسی انگلستان در امور ایران، طی سال‌های نخست سلطنت محمدرضا پهلوی مشهود بود. جدای از آنکه در این برهه زمانی که مقارن با سال‌های جنگ دوم جهانی (۱۳۲۴-۱۳۱۹ ش.) بود، انگلستان هنوز قدرت سیاسی و نظامی سابق را حفظ کرده، نسبتاً در دوره اوج خود به سر می‌برد، برای ایستادگی در برابر دشمن سرسخت و قدرتمندی مثل آلمان، نیازی مبرم به نفوذ در منطقه بسیار مهم و استراتژیک ایران داشتند. با این اوصاف، گذشته از حضور نیروهای نظامی انگلیس در خاک ایران، دولتمردان انگلستان به دخالت علنی در این کشور مبادرت می‌ورزیدند. این در حالی بود که پهلوی دوم در آغاز سلطنت خود به سر برده، قدرت چندانی نداشت. او نه تنها توانایی ایستادگی در برابر خواسته‌های انگلیسی‌ها را در خود نمی‌دید، بلکه حتی سرنوشت سلطنتش را منوط به تصمیم دولتمردان انگلیس (و البته متحد جنگی‌اش، شوروی) تصور می‌نمود و این امر بیش از پیش، سبب کرنش پهلوی دوم در برابر آنان می‌شد (طلوعی، ۱۳۶۹: ۱۴۴، ۱۳۶). تا آنجا که گفته شده، اختیار امور ایران در سال‌های نخست دهه ۱۳۲۰ ش. در دست سفرای شوروی و انگلستان بود (همان، ۱۳۷؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی: ۱۳۸۸: ۷۰۴). نمونه برجسته آن را می‌توان در مهر ۱۳۲۱ ش. مشاهده نمود؛ هنگامی که مجلس با لایحه دولت احمد قوام در راستای انتشار دویست میلیون تومان اسکناس مخالفت نمود، سفرای شوروی و به خصوص

انگلستان (بولارد)، شدیداً به شاه ایران هشدار دادند تا به هر صورتی (حتی انحلال مجلس)، آن را وادار به قبول لایحه نماید^۱ (بولارد، ۱۳۷۸: ۲۲۰-۲۱۹؛ طلوعی، ۱۳۶۹: ۱۴۳-۱۴۲؛ تویسرکانی، [بی‌تا]: ۱۴۶).

گرچه انگلیس در جنگ دوم جهانی، یکی از دول پیروز به شمار می‌آمد، اما جنگ موجب وارد آمدن صدمات سختی بر آن کشور شد، این در حالی بود که ایالات متحده، سیر صعودی قابل توجهی داشت. بدین ترتیب، ایفای نقش آمریکا به جای انگلستان، کاملاً در ایران محسوس گردید. در واقع اگر بتوان یک واقعه و تاریخ مشخص را برای این انتقال قدرت، حداقل در عرصه سیاسی ذکر کرد، باید از بحران آذربایجان در سال ۱۳۲۴ ش. نام برد، یعنی هنگامی که ایالات متحده سعی نمود تا خود را به عنوان حامی ایران در مقابل شوروی نشان دهد. در اینجا باید به این نکته اشاره نمود که انگلیس تمایلی به از دست دادن موضع خود در ایران به نفع آمریکا نداشت و تلاش فراوانی برای ممانعت از تحقق آن داشت، ولو اینکه آمریکا، هم‌قطار و متحد اصلی این کشور در اردوگاه جهان سرمایه‌داری غربی در برابر شوروی کمونیستی بود (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۳، ۲۰).

به‌رغم مطالب فوق، مبنی بر جانشینی آمریکا به جای انگلیس به عنوان بازیگر نقش اول در صحنه سیاست ایران، استعمار کهنه‌کار انگلستان، زیرک‌تر از آن بود که از منافع حضورش در ایران کاملاً چشم‌پوشی نماید، چنانکه در ادامه به وابستگی ساختار حکوت پهلوی نسبت به انگلیس و همچنین منافی که از این طریق، عاید انگلستان گردید، اشاره خواهد شد.

تقریباً در اواخر سال ۱۳۲۶ ش. بود که آنتونی ایدن^۲، وزیر امور خارجه انگلستان به ایران سفر نمود. او در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، از دوستی دیرینه میان ایران و انگلیس یاد کرد و طی ملاقات‌های خصوصی با محمدرضا پهلوی و سران وقت ایران، آنان را از حمایت کشور متبوع خود مطمئن نمود. حتی گفته شده که همین تشجیع، مقدمه‌ای برای اقدامات محمدرضا به منظور تجدیدنظر در قانون اساسی، با هدف افزایش اختیارات شاه گردید (همان: ۲۵). این مقام بلندپایه انگلیسی، همچنین طی سفرش به ایران، برای جلب بیش از پیش توجه پهلوی دوم نسبت به انگلیس، پیام دعوت ملکه آن کشور به شاه ایران به منظور سفر به لندن را ابلاغ نمود. نکته جالب اینجاست که محمدرضا پهلوی که بر سر دو راهی

^۱ برای اطلاعات بیشتر در مورد مناسبات سیاسی طرفین در نیمه نخست دهه ۱۳۲۰ ش. نک: زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۵۱۳-۴۳۳؛ بعضی از اسناد مربوط به مبارزه با مداخلات بیگانگان در امور کشوری از آغاز بنیانگذاری شاهنشاهی پهلوی، [بی‌تا]:

۱۳۵/۳-۱۳۴/۴، ۴۸۰-۵۶۰/۴، ۱۱۷-۱۱۲.

^۲ Anthony Eden

سختی (جلب رضایت هم‌زمان آمریکا و انگلیس) قرار گرفته بود، به هیچ وجه مایل نبود که ایجاد رابطه نزدیک با انگلستان، سبب رنجش ایالات متحده گردد، تا آنجا که به دلیل تردید در پذیرفتن این دعوت، فقط یک روز قبل از مسافرت در ۲۶ تیر ۱۳۲۷ ش. اعلامیه سفرش به لندن منتشر شد (همان). توافقات انجام شده میان شاه ایران و مقامات انگلیسی در همین سفر مؤید نفوذ انگلستان بر پهلوی دوم است: جلب رضایت محمدرضا پهلوی برای تثبیت موقعیت شرکت نفت با انجام تغییرات جزئی، ادامه کار بانک شاهنشاهی تحت نامی دیگر پس از انقضای مدت امتیاز آن در بهمن ۱۳۲۷ ش.، تجدیدنظر در قانون اساسی و اختیارات شاه. نکته قابل تأمل این بود که انگلستان در ازای این امتیازات حاضر شد تا مقداری از دارایی‌های پهلوی دوم را که در بانک‌های سوئیس مسدود نموده بود، به پسرش مسترد نماید، به شرط آنکه دولت ایران، معادل آن را از انگلیس، کالا خریداری کند (همان؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸: ۷۰۶).

کمتر از یک سال بعد از این واقعه، در آبان ۱۳۲۸ ش. محمدرضا با هدف دریافت وام و کمک مالی به آمریکا مسافرت نمود، ولی نتوانست به هدف خود نائل گردد. به نوشته هوشنگ‌مهدوی یکی از علل اصلی ناکامی او در این مورد، مخالفت انگلیسی‌ها برای پرداخت وام به ایران بود. آنان پیش‌بینی کردند که اگر ایران، این کمک مالی را دریافت نماید، این احتمال وجود دارد تا از امضای موافقت‌نامه الحاقی سرباز زند، چرا که دیگر نیازی به درآمد حاصل از موافقت‌نامه ندارد و به نفع انگلیس نخواهد بود. از این رو، سردمداران آمریکایی را تحت فشار قرار دادند تا از حمایت مالی صرف‌نظر نمایند (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۰). جریان فوق به وضوح می‌تواند نشانگر این نکته باشد که به‌رغم کمرنگ شدن نقش انگلیس در روی صحنه، باز هم امپریالیسم با تجربه مذکور، نقش حائز اهمیتی را در پشت پرده ایفا نموده و محمدرضا شاه قادر به بیرون رفتن از چنبره اطاعت سردمداران آن نیست، بنابراین، راهی جز هم‌سوئی و جلب رضایت‌شان ندارد و این موضوع در وقایع سیاسی آینده نیز قابل مشاهده است. به طوری که انتصاب اکراه‌آمیز سپهبد رزم‌آرا به نخست‌وزیری از سوی شاه در اواسط سال ۱۳۲۹ ش. نمونه برجسته آن است. محمدرضا دیدگاه مناسبی نسبت به او نداشت، اما قرار گرفتن رزم‌آرا در این منصب با پیشنهاد مستقیم نخست‌وزیر انگلیس، کلمنت اتلی^۱ و موافقت ایالات متحده انجام گردید (همان: ۳۱) و برنامه سیاست خارجی او نیز در راستای منافع انگلستان طراحی شده بود (همان: ۳۴، ۳۲).

^۱. Clement Attlee

در پی جریان‌های مربوط به نهضت ملی شدن نفت و روی کار آمدن دکتر محمد مصدق، روابط ایران و انگلیس قطع شد، تا آنکه با وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و نقش مهمی که انگلیسی‌ها در آن بازی نموده و از عوامل اصلی روی کار آمدن دولت کودتا بودند، مناسبات طرفین در آذر ۱۳۳۲ ش. از سر گرفته شد (میری، ۱۳۸۹: ۴۲۵/۱۴، ۳۸۸؛ سفری، ۱۳۷۳: ۱۰/۱۲-۱۰۰). نخست‌وزیر وقت (سپهبد زاهدی) در یک سخنرانی رادیویی «از حسن نیت دولت انگلیس و اطمینانی که برای حل مسئله نفت داده بود»، سخن گفت (سفری، ۱۳۷۳: ۱۰۲). این در حالی انجام شد که به‌رغم سماجت دولتمردان انگلیسی در ماه‌های اخیر، به منظور از سرگیری مناسبات طرفین، اعضای کابینه کودتا که از نفرت عمومی در ایران نسبت به انگلیس، کاملاً مطلع بودند، آن را به تعویق می‌انداختند (میری، ۱۳۸۹: ۳۷۹/۱۴-۳۷۸، ۳۷۳).

به‌رغم کوشش فراوان دولت وقت ایران به منظور تلطیف دیدگاه‌ها در ایران نسبت به انگلستان، نه تنها اعتراضاتی علیه ایجاد رابطه مجدد با انگلیس انجام شد (سفری، ۱۳۷۳: ۱۰۳-۱۰۲؛ آوری، ۱۳۸۲: ۵۷)، بلکه حتی وزیر ارتباطات، آقای میکده که با از سرگیری روابط ایران و انگلیس مخالف بود، از کار برکنار و به اتهام خرابکاری زندانی شد (میری، ۱۳۸۹: ۴۱۴/۱۴). در این سو، شاه نیز که تداوم سلطنت خود را مدیون انگلستان (به عنوان یکی از ارکان اصلی کودتا) می‌دانست، ایجاد رابطه نزدیک با این کشور را با دیدگاه مثبت تلقی می‌نمود، چنانکه سفیر انگلیس، سر راجر استیونس^۱ که در بهمن ۱۳۳۲ ش. وارد ایران شده بود، عنوان کرد: «وقتی استوارنامه‌ام را در ۲۵ فوریه تقدیم کردم، شاه با مهربانی با من سخن گفت و در مورد تمایل خود به قدرتمند کردن ارتش ایران به تفصیل گفتگو کرد» (همان: ۴۲۵/۱۴). همین شخص اظهار می‌دارد، هنوز یک سال از نخست‌وزیری زاهدی نگذشته بود که شاه ایران در صدد برکناری‌اش برآمد و به همین منظور در پی جلب رضایت سفرای انگلیس و آمریکا، برای نیل به هدفش بود، اما آنان شدیداً مخالفت کردند: «اما اگر مخالفت‌های ما و دیگران که حماقت تغییر دولت در میانه مذاکرات نفت را گوشزد می‌کردند، نبود، دولت زاهدی اکنون سقوط کرده بود» (همان: ۵۱۷/۱۴). این نفوذ قابل توجه انگلیسی‌ها بر ساختار حکومت، موجبات بدبینی مردم ایران را نسبت به سردمداران کشورشان فراهم کرد و به نوعی آنان و در رأس‌شان، محمدرضا پهلوی را فرمانبردار انگلستان تلقی می‌نمودند (وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷: ۳۳).

^۱. Sir Roger Bentham Stevens

تلاش ساختار رژیم پهلوی برای ایجاد رابطه نزدیک با انگلیس طی سال‌های بعد از کودتا، شدیداً از طریق تبلیغات ادامه داشت، تا آنجا که وقتی محمدرضا پهلوی در بهمن ۱۳۳۳ ش. به انگلستان مسافرت کرد، به ادعای سفیر انگلیس، روزنامه‌های مهم تهران، مقالاتی در مورد آن منتشر نموده، «روابط ایران و انگلیس را دوستانه‌ترین شکل ممکن توصیف کردند» (میری، ۱۳۸۹: ۵۷۰/۱۴). بازگشایی کنسولگری انگلیس در خرمشهر مورخ دی ماه ۱۳۳۳ ش. (همان، ۵۷۲/۱۴)، تأیید سیاست‌های انگلیس از سوی پهلوی دوم در یک اظهار نظر رسمی مورخ اسفند ۱۳۳۳ ش. (همان، ۵۸۰/۱۴)، بازدید کشتی جنگی "فلامینگو"^۱ انگلیس از خرمشهر و آبادان (همان، ۵۹۰/۱۴)، همگی می‌تواند حاکی از وابستگی رژیم وقت ایران به انگلستان باشد. حتی هنگامی که حسین علاء در فروردین ۱۳۳۴ ش. به عنوان نخست‌وزیر، جانشین زاهدی شد، تقریباً نیمی از اعضای کابینه او، سابقه حضور در کابینه رزم‌آرا را داشتند. بدین خاطر بود که گمانه‌زنی‌ها راجع به اینکه علاء ساخته دست انگلیسی‌ها است، در اذهان عمومی ایران قوت گرفت (همان، ۵۸۵/۱۴). از این گذشته، عضویت ایران در پیمان بغداد نیز با فشار انگلیسی‌ها بود (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸: ۷۰۸) و حتی سفیر ایران در انگلستان گزارش داد: «اکثر ایرانی‌ها به استثنای شاه از پیوستن کشورشان به این معاهده چندان خرسند نیستند» (میری، ۱۳۸۹: ۶۴۸/۱۴). همین رابطه نزدیک (وابستگی) محمدرضا با انگلیس، موجب افزایش رویکرد منفی جامعه ایران نسبت به انگلیس گردید: «از سوی دیگر باور رو به رشدی در حال شکل‌گیری است مبنی بر آنکه انگلیسی‌ها بار دیگر دخالت در امور داخلی ایران را آغاز نمودند. به نظر می‌رسد این باور به شکلی منطقی از نزدیکی شاه و دولتش که اکثر اعضای آن را افراد طرفدار انگلیس تشکیل می‌دهند، با بریتانیا ... نشأت گرفته است» (همان، ۶۴۹/۱۴).

همین رابطه نزدیک و به نوعی سرسپردگی محمدرضا نسبت به انگلستان بود که به‌رغم حمایت انگلیسی‌ها از استقلال بحرین و در پی آن، بروز اختلاف‌نظر شدید میان ایران-انگلیس (همان، ۷۳۰/۱۴)، نه تنها تبدیل به خصومت نگردید، بلکه دستگاه تبلیغاتی رژیم پهلوی، انعطاف عجیبی در این باره از خود نشان داد (همان، ۵۹۶/۱۴)، و همین رابطه بود که سبب شد انگلیس برخلاف ایالات متحده، در برابر واقعه بسیار خطرناک برای پهلوی دوم (کودتای ناکام سرلشکر قزاقی) در سال ۱۳۳۶ ش. از محمدرضا شاه حمایت نموده، به منظور تداوم حکومتش همکاری کند (فردوست، ۱۳۷۰: ۴۸۱/۱). در همین ایام، دستگاه اطلاعاتی

^۱. Flamingo

رژیم پهلوی^۱ شروع به کار نمود و به گزارش فردوست از همان آغاز فعالیتش، همکاری بسیار نزدیکی با سازمان جاسوسی انگلیس^۲ داشت (فردوست، ۲۹۲/۱-۲۹۰، ۳۳۷-۳۳۲؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸: ۴۴۲-۴۲۴). موضوع مهم دیگر مربوط به همان سال ۱۳۳۶ش. که به نوعی نشان‌دهنده وابستگی ساختار حکومت پهلوی به انگلستان است، راجع به یکی از دو حزب بانفوذ و قدرتمند وابسته به رژیم پهلوی در آن هنگام یعنی حزب مردم است. مأموران اطلاعاتی رژیم در یکی از گزارش‌های خود، از وجود دو جناح مشخص راست و چپ سخن رانده، جناح راست به رهبری پروفسور جمشید اعلم را «صد در صد انگلیسی» توصیف نمودند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۸۴).

پهلوی دوم در اردیبهشت ۱۳۳۸ش. به انگلستان سفر کرد. او در ضیافت رسمی کاخ باکینگهام^۳، نطقی ارائه کرد و از این سخن گفت که در دوره جنگ دوم جهانی، انگلستان تنها کشوری بود که «یکه و تنها مشعل آزادی را در برابر تجاوزگران، فروزان نگه داشته بود». این در حالی بود که نیروهای انگلیسی در کنار متفقین به خاک ایران تجاوز نمودند (همان، ۱۴۸). محمدرضا در این سفر به مقامات انگلیسی اطمینان داد که گسترش مناسبات با ایالات متحده، به مفهوم نادیده گرفتن منافع انگلستان در ایران نیست (همان، ۱۴۹). مسئله‌ای که در اینجا باید به آن اشاره نمود، نبرد نامحسوس، اما جدی قدرت میان انگلستان و ایالات متحده بر سر منافع‌شان در ایران و فشار ناشی از آن برای پهلوی دوم بود. بنا بر اظهارات: «شاه در بین چکش و سندان گیر کرده بود» (همان، ۱۵۱؛ الموتی، ۱۳۷۱: ۱۷۹/۱۱). با این حال و علی‌رغم نفوذ شدید ایالات متحده در ایران، طی دو دهه قبل از آن و به‌خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد، «سکان سیاست ایران کماکان به‌دست گروه‌های مافیایی و احزابی اداره می‌شد که به‌طور سنتی با محافل انگلیس رابطه داشتند. انگلیسی‌ها در ایران به سپاهی از روزنامه‌نگاران و سیاستمداران و بازیگران سیاسی حرفه‌ای متکی بودند که در التزام آنها به تبعیت از سیاست‌های بریتانیا تردیدی وجود نداشت» (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۵۱). در این میان، خود شاه نیز همچنان نقشی مهم برای این امپریالیسم کهنه‌کار در عرصه سیاست جهانی قائل بود (دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶: ۱۵۱/۱). نفوذ دولتمردان انگلیس در ساختار رژیم پهلوی و شخص محمدرضا شاه (حداقل در این مقطع زمانی)، به اندازه‌ای بود که حتی در سیاست خارجی ایران نیز دخالت مستقیم نمایند، ولو

۱. ساواک

۲. Intelligence Service

۳. Buckingham Palace

اینکه این اقدام آنان، موجب تبعات منفی برای کشور اخیرالذکر گردد. برای نمونه، هنگامی- که محمدرضا پهلوی در اواخر سال ۱۳۳۸ش. در صدد امضای یک توافقنامه عدم تجاوز با شوروی بود، با واکنش سفرای ایالات متحده و انگلستان مواجه شده، از این کار امتناع ورزید، چنانکه بنا بر گزارش سفیر انگلیس: «بعید به نظر می‌رسد که خروشچف، شاه را به علت آنچه وی دورویی عامدانه توصیف می‌کند، ببخشد» (امیری، ۱۳۸۹: ۷۹۳/۱۴). جدای از توافقات طرفین در زمینه اقتصادی و نظامی، یکی از تبعات این سفر، برپایی یک «دفتر ویژه اطلاعاتی» از سوی فردوست، با کمک شاپور ریپورتر بود. این سازمان اطلاعاتی که به دستور محمدرضا پهلوی و با الگوگیری از سازمان اطلاعاتی دولت انگلیس طراحی شده بود (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸: ۴۲۴)، می‌توانست ابزاری مناسب برای رژیم پهلوی در راستای ایجاد خفقان هر چه بیشتر در ایران باشد.

با تحولاتی که اوایل دهه ۱۳۴۰ش. در سیاست خارجی و داخلی ایران روی داد، یعنی سپردن تعهد از سوی محمدرضا پهلوی به شوروی مبنی بر عدم واگذاری پایگاه پرتاب موشک در خاک ایران به کشور ثالث و همچنین انجام انقلاب سفید در داخل کشور، نقش انگلستان در عرصه سیاست ایران تا حدودی کمرنگ‌تر شد. با این اوصاف و به‌رغم برعهده گرفتن اداره امور ایران، عمدتاً در دست تکنوکرات‌های طرفدار ایالات متحده، مقامات سیاسی لندن با قرار دادن چند مهره برجسته در مناصب مهم رژیم پهلوی، در صدد حفظ منافع خود برآمدند. برجسته‌ترین این افراد به ترتیب عبارت بودند از: اسدالله علم (ابتدا نخست‌وزیر و سپس وزیر دربار)، شریف امامی (رئیس مجلس سنا و مدیرعامل بنیاد پهلوی)، ارتشید فردوست (مشاور شاه و رئیس بازرسی ویژه ارتش و نیروهای امنیتی). ضمناً از حسین علاء و منوچهر اقبال هم نباید غافل شد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۲۳-۲۲۲). بانفوذترین شخص در میان همه این‌ها، وزیر دربار، علم بود (سولیوان، ۱۳۷۲: ۲۹۴؛ الموتی، ۱۳۷۱: ۳۸۵/۱۱-۳۸۴؛ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶: ۵۰/۱، ۴۸)، به‌طوری‌که سفیر انگلیس، او را «نیرومندترین مرد ایران پس از شاه» عنوان نمود (سولیوان، ۱۳۷۲: ۲۸۷).

به‌رغم برخی نشانه‌ها مبنی بر کمرنگ شدن نسبی نقش انگلیسی‌ها در ایران از اوایل دهه ۱۳۴۰ش.، با این حال، همسویی و به عبارتی سرسپردگی پهلوی دوم نسبت به آنان، غیرقابل انکار است. شاه ایران در این زمان، حتی برای انتصاب نخست‌وزیرش (منصور)، با انگلستان و آمریکا مشورت کرده، رضایت آنان را به‌دست آورده بود (فردوست، ۱۳۷۰: ۳۶۲/۲-۳۶۱؛ الموتی، ۱۳۷۱: ۱۲/۱۳). تأکید محمدرضا مبنی بر وفاداری‌اش به غرب و

پیمان سنتو، هنگام حضور وزیر امور خارجه انگلستان در بهار ۱۳۴۲ش. در تهران (امیری، ۱۳۸۹: ۸۷۱) و مثبت‌نمایی آشکار دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم پهلوی در مورد مناسبات ایران و انگلیس (همان، ۸۷۲/۱۴)، می‌تواند دال بر این مدعا باشد. شاه حتی در اواسط سال ۱۳۴۳ش. هنگامی که با تحولات چپ‌گرایانه در برخی کشورهای عربی منطقه روبرو گردید، از انگلستان و آمریکا خواست تا ایران را در برنامه‌ریزی علیه اینگونه تهدیدها یاری دهند، اما با پاسخ منفی این دول مواجه شد (همان، ۸۸۷/۱۴). این ماجرا، گرچه سبب کاهش اعتماد شاه ایران نسبت به حامیان غربی‌اش گردید، با این حال، «شاه مانند یک هم-پیمان خوب عمل می‌کرد، بی‌درنگ تمام مجوزها یا تسهیلاتی را که نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا درخواست کرد، بدون اعتراض تهیه نمود» (همان، ۹۰۲/۱۴).

در مناسبات سیاسی رژیم پهلوی با انگلیس در یک دهه آینده (۱۳۵۴-۱۳۴۴ش.)، واقعه چندان برجسته‌ای دیده نمی‌شود. اختلاف نظر طرفین در مورد برخی جزایر خلیج فارس به خصوص بحرین، که در نهایت منجر به جدایی آن از ایران گردید (علم، ۱۳۷۱: ۳۷۱-۴۰/۱)، چانه‌زنی‌ها بر سر قیمت نفت (همان، ۲۲۹/۱) را می‌توان از مهمترین مسائل طرفین عنوان نمود. نکته جالب؛ زیرکی انگلیسی‌ها برای جلب توجه شاه ایران بود، چنانکه بنا بر روایت اسدالله علم در دی ۱۳۴۹ش.: «نزد شاه رفتیم، او بار دیگر اعتقادش را تکرار کرد که انگلیسی‌ها احترام بیشتری برای ما قائل شده‌اند» (علم، ۱۳۷۱: ۲۸۶/۱). همچنین دنیس رایت^۱ سفیر وقت انگلیس در سخنرانی‌اش، هنگامی که بعد از هشت سال سفارت در فروردین ۱۳۵۰ش. خاک ایران را ترک می‌کرد، اینطور عنوان نمود: «در قرن ۱۹ میلادی که امپراتوری بریتانیا در هند منافع زیادی داشت، ما قوی بودیم و ایران ضعیف و طبیعی است که رابطه قوی و ضعیف یک رابطه سالم نیست، ولی امروز که ایران را ترک می‌کنیم، کشور شما از هر جهت قوی است» (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰: ۲۲۴). در حالی که انگلیسی‌ها با توسل به اینگونه روش‌های زیرکانه، دستیابی به اهداف خود را تسهیل می‌نمودند، تا آنجا که از خاک ایران به‌منظور به‌کارگیری هواپیماهای جاسوسی خود با هدف پاییدن نیروهای ارتش سرخ استفاده کرده (علم، ۱۳۷۱: ۷۳۹/۲؛ هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۶۶)، حتی مستقیماً در سیاست خارجی ایران دخالت می‌کردند (علم، ۱۳۷۱: ۴۶۸/۲)، اسدالله علم که خود مهم‌ترین عنصر انگلیسی رژیم پهلوی بود، به یک مسئله تشریفاتی و نه چندان با اهمیت در رابطه با انگلستان متمرکز گردید. او در خاطراتش از اصرار شدید خود مبنی بر

^۱. Denis Wright

آنکه نباید در افتتاح نمایشگاه هنر اسلامی در لندن، شهبانوی ایران پشت سر ملکه الیزابت راه برود، سخن گفته، چرا که آن را موجب تحقیر می‌داند (همان، ۷۵۵/۲).

روابط میان سردمداران حکومت پهلوی با انگلیس که در این زمان، تا میانه دهه ۱۳۵۰ ش. نزدیک و مستمر بود^۱ (قره‌باغی، ۱۳۶۵: ۱۵۳، ۸۴، ۳۰)، در سال‌های پایانی حکومت وقت، به‌خصوص میان محمدرضا پهلوی و پارسونز^۲ سفیر وقت انگلستان نزدیکتر شد. چنانکه بنا بر گزارش سفیر: «در اواخر سال ۱۹۷۵ م. من روابط نزدیکی با شاه برقرار کرده و به‌طور متوسط هر دو یا سه هفته یک‌بار به تنهایی یا همراه دیگران او را ملاقات می‌نمودم، این ملاقات‌ها در حدود دو سال ادامه یافت» (سولیوان، ۱۳۷۲: ۲۸۵). شخص شاه در اواخر سال ۱۳۵۳ ش. در یک مصاحبه با خبرنگار روزنامه *السیاسه* کویت، «با صراحت اظهار داشت که ایران به جهان باختر تعلق دارد» (ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۶۳).

این مناسبات تنگاتنگ، در ماه‌های منتهی به انقلاب اسلامی، بیش از پیش گردید. از یک طرف، با متلاطم شدن جو سیاسی ایران، شریف امامی به‌عنوان یکی از مهره‌های سیاست انگلستان در ایران به نخست‌وزیری رسید. به عقیده هوشنگ‌مهدوی، این شخص با سفیر انگلیس رابطه بسیار نزدیکی داشته و حتی اکثر اقدامات خود را به توصیه او انجام می‌داد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۱۴). از طرف دیگر، مقامات سیاسی انگلیس در مواقع متعدد و مکرر، حمایت خود را از ابقای رژیم پهلوی ابراز می‌نمودند (*آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر*، شماره ۳۶۶۰؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۱۵؛ همان، ۱۳۸۵: ۳۱۲-۳۱۱). مهم‌تر از این دو، سفیر وقت انگلستان در این مقطع زمانی حساس، به نوعی نقش یکی از مشاوران مهم سران حکومتی، به‌خصوص محمدرضا پهلوی را بازی می‌کرد (سولیوان، ۱۳۷۲: ۳۹۱-۳۴۸). این رابطه چنان نزدیک بود که حتی هنگامی که امیرعباس هویدا به‌دستور محمدرضا شاه بازداشت گردید، پارسونز به‌خاطر دوستی صمیمانه‌ای که با او داشت (همان، ۲۹۷؛ دلدن، ۱۳۸۰: ۱۲۰۳/۳)، شدیداً به این اقدام شاه ایران اعتراض نمود (دلدن، ۱۳۸۰: ۱۲۰۱/۳؛ *انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک*، ۱۳۸۳: ۴۴۳/۱۵). حتی انتصاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری از سوی شاه، با پیشنهاد سفیر انگلستان، لرد جرج براون^۳ صورت گرفت (وزارت اطلاعات، ۱۳۸۵: ۱۴۹/۲۱).

۱. برای آگاهی کامل از جزئیات روابط سیاسی، نک: گزارش سالیانه وزارت امور خارجه سال‌های ۱۳۵۰ ش./ ۲۵۳۴ شاهنشاهی.

۲. Parsons

۳. George Brown

دخالت‌های اقتصادی و اجتماعی

در مورد نفوذ اقتصادی و اجتماعی انگلیس در ایران طی این دوره، باید از همان نخستین سال سلطنت محمدرضا پهلوی آغاز نمود. انگلیسی‌ها که در این مقطع زمانی در کنار شوروی بر ایران مسلط بودند، سعی می‌کردند با کمک‌هایی سطحی در زمینه اقتصادی به مردم ایران، موجب ایجاد وجهه مثبت از کشور خود در جامعه ایران شوند. برای نمونه، عنوان شده که در اسفند ۱۳۲۱ش، کنسولگری انگلیس در کرمانشاه برای کمک به فقرای شهر، قراردادی با صاحبان سه مغازه دیزی‌پزی امضا نموده که بر مبنای آن، از سوی انگلیس به این مغازه‌ها، مواد غذایی اولیه داده می‌شود تا «روزانه دویست ظرف آبگوشت تهیه و به فقرا با قیمت کم بفروشند. دکاکین مزبور را به اسم رستوران خیریه انگلیس و ایران می‌نامند» (زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۱۲۸).

اگر چه انگلستان طی سال‌های جنگ اول جهانی، نفوذ قابل توجهی در ساختار اقتصادی ایران داشته و سود سرشاری از این رابطه می‌برد.^۱ اما از نیمه دوم دهه ۱۳۲۰ش. به بعد که نفوذ سیاسی انگلستان در ایران، تحت‌الشعاع حضور ایالات متحده قرار گرفت، تکاپوی آنان برای گرفتن امتیازات اقتصادی بیش از پیش گردید. مسافرت محمدرضا پهلوی به انگلیس در تیر ۱۳۲۷ش. و توافقاتی که در این راستا به عمل آمد، نشانگر این مدعا است. از یک سو، انگلیسی‌ها موافقت نمودند تا قسمتی از دارایی‌های پهلوی اول را که در بانک‌های سوئیس مسدود نموده بودند، به محمدرضا مسترد نمایند به شرط آنکه دولت ایران، معادل آن مبلغ را از کالاهای انگلیسی خریداری کند. از سوی دیگر، بر اساس مذاکرات طرفین، قرار شد راجع به مسأله نفت (که برجسته‌ترین نمونه اقتصادی استثمار ایران به‌وسیله انگلیس بود) توافقات جدیدی به عمل آید که پیامد آن، انجام پیمان نفتی گس-گلشایبان در تیر ۱۳۲۸ش. بود (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۲۵۹).

اگر چه نفوذ اقتصادی انگلیس در ایران طی سال‌های نخست‌وزیری مصدق کاهش یافت و حتی مهم‌ترین بخش منافع اقتصادی خود در ایران یعنی نفت را هم از دست داده بود، اما با وقوع کودتا، وابستگی اقتصادی رژیم پهلوی به این امپریالیسم باتجربه احیاء گردید. چنانچه از سود سرشاری که بابت تشکیل کنسرسیوم نفتی نصیب انگلستان گردید، بگذریم،^۲ کشور

^۱ برای اطلاع کامل از روابط اقتصادی طرفین طی سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۰ش. نک: همان، ۱۶۵-۱۳۱).

^۲ البته اشاره به این نکته، خالی از فایده نیست که شرکت نفت ایران و انگلیس در سال ۱۳۳۳ش، بیست و پنج میلیون پوند گرامت بابت ملی شدن نفت گرفت و چهل درصد نفت ایران نیز در قرارداد کنسرسیوم به آن شرکت واگذار گردید که این بزرگترین سرمایه اقتصادی بریتانیا در ایران بود (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۳).

مذکور در جنبه‌های دیگر اقتصادی ایران به خصوص در اقتصاد صنعتی، پرتکاپو ظاهر گردید. اعطای ۲۴ دستگاه لوکوموتیو به راه‌آهن دولتی ایران در اواخر سال ۱۳۳۲ ش. (میری، ۱۳۸۹: ۴۲۶/۱۴؛ آوری، ۱۳۸۲: ۵۷)، نمونه‌ای از آن است. بنا بر گزارش سفیر انگلیس در ایران، اردیبهشت ۱۳۳۳ ش.، این کشور به‌رغم رقابت آلمانی‌ها و فرانسوی‌ها، قرارداد فروش ده هزار تن ریل فولادی به ایران را امضا نمود که ارزش آن، پنج میلیون پوند بود (همان، ۱۳۸۹: ۴۴۴/۱۴). در خرداد ماه گزارش شد که صادرکنندگان انگلیسی، ده قرارداد بزرگ تأمین تجهیزات به ایران امضا نمودند که فقط ارزش یکی از این قراردادهای، یک میلیون و ششصد هزار پوند بود. بر اساس این قرارداد، هزار دستگاه تراکتور و تجهیزات کشاورزی به ایران فروخته می‌شد (همان، ۴۵۷/۱۴).

در این میان، فعالیت‌های انگلیسی‌ها در زمینه اقتصادی، خالی از نواقص نبود. شدت این عیوب، گاهی اوقات به اندازه‌ای بود که موجب واکنش عناصر رژیم نیز می‌گردید. چنانکه بزرگترین شرکت انگلیسی فعال در ایران به نام مولمز^۱ که به‌عنوان شرکت مهندسين مشاور در زمینه راه‌سازی، قراردادی در سال ۱۳۳۴ ش. با سازمان برنامه ایران امضا نمود، اما کارآیی لازم را نشان نداد و حتی سفیر انگلیس گزارش می‌دهد که: «متأسفانه عملکرد شرکت مولمز باعث تیرگی وجهه انگلیس نزد مردم ایران شد» (همان، ۷۲۴/۱۴). تا آنجا که در نهایت، قرارداد شرکت مزبور در اواسط سال ۱۳۳۶ ش. از سوی سازمان برنامه فسخ شد (همان، ۷۳۰/۱۴).

در همان برهه زمانی، زلزله‌ای در مازندران رخ داد. انگلیسی‌ها نیز از این شرایط استفاده کرده، بخش‌های دولتی و خصوصی این کشور به‌عنوان نوع‌دوستی، کمک‌هایی به زلزله‌زدگان داشتند که موجب ایجاد تبلیغات سودمندی برای آنان در ایران شد (همان، ۷۲۵/۱۴). ضمن آنکه نفوذ اقتصادی انگلیسی‌ها در قالب فعالیت‌هایی همچون انجام قرارداد در زمینه احداث خط لوله نفت در جنوب از سوی شرکت کاستین براون^۲ و فروختن دویست و پنجاه دستگاه اتوبوس از طرف شرکت ای. سی. وی^۳ به شهرداری تهران تداوم داشت (همان).

وابستگی رژیم پهلوی به انگلیس در زمینه اقتصادی، تنها در عرصه صنعتی نبود، بلکه زمینه‌های دیگری را نیز در بر می‌گرفت که یکی از آنها، اقتصاد تجاری به‌شمار می‌آید. انگلیسی‌ها در اواسط دهه ۱۳۳۰ ش. شورای تجارت خاورمیانه ایجاد کرده بودند که بی‌شک ایران از بخش‌های مهم فعالیتش بود. چنانکه سِر دیوید اِکلیس^۴، وزیر تجارت انگلیس به

1. Molmes

2. Castin Brown

3. A. C. V.

4. Sir David Eccles

همراه رئیس شورای تجارت آن، دبلیو. اف. مک فادین^۱ در خرداد ۱۳۳۷ ش. به ایران آمده، علاوه بر تهران، سفرهایی به شهرستان‌های ایران داشتند و در آنجا با شخصیت‌های ایرانی و نمایندگان جامعه تجاری انگلیس در نقاط مختلف ایران، به منظور تقویت فعالیت‌های تجاری انگلیس، دیدار و گفتگو کردند (همان، ۷۵۹/۱۴). سفیر انگلیس در اواخر سال ۱۳۳۷ ش. گزارش می‌دهد که: «حجم مبادلات تجاری ایران و انگلیس به میزان چشمگیری افزایش یافت» (همان، ۷۶۴/۱۴). در اسفند همان سال، عهدنامه «بازرگانی و اقامت و دریانوردی میان ایران و انگلیس» منعقد گردید (واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۳۶۰-۳۳۵) که می‌توانست بیش از پیش راه نفوذ انگلیس را در اقتصاد ایران باز نماید. در گزارش سفیر انگلیس، اواخر سال ۱۳۳۹ ش. از ایران به‌عنوان «بهترین بازار صادراتی بریتانیا در خاورمیانه» نام برده شده است. با این حال، سفیر مزبور عنوان می‌کند که کشور متبوع او بعد از آمریکا و آلمان، در رده سوم کشورهای صادرکننده کالا به ایران قرار دارد (میری، ۱۳۸۹: ۸۱۹/۱۴). یادآوری این نکته ضروری است که در این زمان، فشار آمریکا به ایران به‌منظور کاستن از مناسبات اقتصادی با انگلیس بود، فشاری که گاهی اوقات، کاملاً مستقیم و مشهود بود. برای نمونه در فروردین ۱۳۳۹ ش.، هنگامی که دولت اقبال در صدد تأمین اعتبار پروژه فولاد ازنایا به وسیله دول انگلیس و آلمان بود، سفارت ایالات متحده به‌طور مستقیم، آثار منفی موافقت ایران با تأمین چنین اعتباری را متذکر گردید و ضمن یادآوری وام دریافتی ایران از آمریکا، انجام چنین اقدامی را مانع ادامه کمک‌های دفاعی کشور متبوع خود به ایران عنوان نمود (آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۴۴۸۷).

نفوذ انگلیس در ساختار اقتصادی- اجتماعی ایران در دوره پهلوی دوم، در دهه ۱۳۴۰ ش. ادامه یافت، تا آنجا که گفته شده است تا سال ۱۳۵۰ ش.، ۶۱۸ شرکت خارجی در ایران به ثبت رسیده بود که انگلستان با ۱۰۶ شرکت و سرمایه‌ای معادل ۶۷ میلیارد ریال در رده سوم قرار داشت (سوداگر، ۱۳۶۹: ۵۰۸). این نفوذ از آغاز دهه ۱۳۵۰ ش. به نوعی پررنگ‌تر گردید، به‌خصوص آنکه وابستگی رژیم وقت ایران به انگلیس در زمینه اقتصادی، طی دهه مذکور در ابعاد صنایع ساخت اتومبیل و تجهیزات نظامی کاملاً محرز بود.

اواسط سال ۱۳۴۹ ش. شاه پیشنهادی مبنی بر معامله پایاپای ۵۰۰ میلیون لیره نفت طی ده سال با تجهیزات نظامی و کارخانه‌ای به‌منظور ساختن تانک را به انگلیس داد، ولی نکته جالب این بود که انگلیسی‌ها آن را نپذیرفتند (علم، ۱۳۷۱: ۲۶۲/۱)، اما یک سال بعد، بودجه

^۱. W. F. Macfadyen

قابل توجهی از مملکت، صرف خرید تجهیزات نظامی از انگلستان شد. به تدریج، قراردادهای مهمی به منظور ایجاد کارخانه‌های مونتاژ هلیکوپتر، موشک‌های ضد تانک، سلاح‌های الکترونیک و همچنین تانک‌های چیفتن^۱ در مناطقی مانند شیراز و پارچین، با دول انگلیس و ایالات متحده به امضا رسید (سوداگر، ۱۳۶۹: ۱۲۶). این سیر صعودی ادامه یافت، تا آنجا که انگلیس در دهه ۱۳۵۰ ش. فروشنده عمده جنگ‌افزار به خصوص تانک در ایران به‌شمار آمد. بخش عمده ۹۷۱ میلیون دلار صادرات انگلیس به ایران در سال ۱۳۵۶ ش. را جنگ‌افزارها تشکیل می‌دادند (فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۳). فرد مولی^۲، وزیر دفاع انگلیس در اوایل سال ۱۳۵۷ ش. طی یک سخنرانی در مجلس عوام کشورش، از فروش ۶۰۰ میلیون لیبره اسلحه به ایران صحبت به‌میان آورد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۱۰). حتی در ماه‌های منتهی به انقلاب نیز پهلوی دوم در صدد ایجاد مجتمع اسلحه‌سازی در اصفهان برآمد (همان، ۳۱۱). در مجموع، انگلیس پس از آمریکا، مقام دوم را در فروش جنگ‌افزار به ایران داشت، چنانکه در دهه پایانی حکومت پهلوی، معادل ده میلیارد دلار اسلحه به ایران فروخته بود که شامل ده‌ها فروند هوور کرافت^۳ (هوا ناو)، صدها تانک چیفتن و (نفربر) اسکورپیون^۴، سه ناوشکن و مقدار قابل توجهی موشک‌های راپیر^۵ بود (همان، ۳۰۸).

هزینه کلانی که از بودجه ملت ایران برای خرید تجهیزات نظامی صرف می‌گردید، از یک سو و میزان پولی که به بهانه خرید این تجهیزات، توسط دلالان به جیب زده می‌شد از سوی دیگر، بسیار تکان‌دهنده بود. چنانکه گفته شده، همراه با سرازیر شدن سیل اسلحه و مهمات آمریکایی و انگلیسی به ایران، فساد و رشوه‌خواری نیز ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد، تا آنجا که حق‌العمل دلالی‌های هنگفتی که در ارتباط با خرید و فروش تجهیزات مذکور، دست به دست می‌گشت، حتی برای شاه باور کردنی نبود (سوداگر، ۱۳۶۹: ۱۲۴). شخصی که نقش بسیار برجسته و حائز اهمیتی در این مبادلات بازی نمود، شاپور ریپورتر بود. وی دارنده نشان امپراطوری بریتانیا محسوب می‌شد^۶ (آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر: شماره ۳۶۵۹۴). در واقع، او به عنوان یک دلال قابل اعتماد از سوی طرفین معامله به‌شمار

^۱. Chieftain

^۲. Fred Mulley

^۳. Hovercraft

^۴. Scorpion

^۵. Rapier

^۶. نکته قابل ذکر اینجاست که بنا بر اعتراف برخی از دولتمردان انگلیسی، این تجهیزات نظامی، به‌رغم هزینه هنگفت، هیچ کارایی برای ایران نداشت. نک: علم، ۱۳۷۱: ۴۶۸/۲؛ طلوعی، ۱۳۶۹: ۲۰۴.

^۷. برای اطلاعات کامل در مورد نقش او در ساختار حکومت پهلوی، نک: فردوست، ۲۹۸/۱-۲۹۳.

آمده و مبالغی قابل توجه، از این طریق به جیب می‌زد (همان: شماره‌های ۳۶۶۹۸، ۳۶۶۱۴، ۳۶۴۱۱). این شخص که به دلیل خدمات خود به انگلیس در سال ۱۳۵۲ش. از سوی ملکه آن کشور به لقب "سِر" نایل گردید و از آن سو، بعد از کودتای ۲۸ مرداد، همواره به‌عنوان یکی از افراد مورد اعتماد محمدرضا پهلوی بود، فقط در یک فقره از دلالتی‌های معاملاتی خود، به دلیل فروش معادل ۱۰۰ میلیون لیره تانک از انگلیس به ایران، یک میلیون لیره حق‌العمل دریافت نمود (طلوعی، ۱۳۶۹: ۲۰۴). شاپور ریپورتر نه تنها در زمینه معاملات تجهیزات نظامی میان طرفین، بلکه در قراردادهای نفتی نیز بسیار فعال بود، تا آنجا که حتی در سال ۱۳۵۲ش. به‌عنوان مشاور ویژه شرکت نفت بریتانیا در ایران به مدت پنج سال تعیین گردید (آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر: شماره ۳۶۶۲۰). همین شخص، در زمینه قراردادهای مربوط به صدور اتومبیل از انگلیس به ایران نیز پرتحرک بود، تا آنجا که در فروردین ۱۳۵۴ش. کمپانی اتومبیل‌سازی رولز رویس^۱ از موافقت ریپورتر به‌منظور برعهده گرفتن وظیفه مشاورت آنها در امور تجاری ایران ابراز مسرت نمود (همان: شماره ۳۶۶۴۰).

یکی دیگر از ابعاد رخنه اقتصادی انگلستان در ایران دوره پهلوی دوم، صنعت مونتاژ اتومبیل و حتی بانکداری ایران بود (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۲۵۳۴ شاهنشاهی: ۱۹۳؛ فوران، ۱۳۷۷: ۵۱۳). کارخانه مونتاژ اتومبیل‌های هیلمن هانتر^۲ مشهور به پیکان در تهران، تحت نظر انگلیسی‌ها اداره می‌شد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۰۹). شرکت اتومبیل‌سازی کرایسلر^۳ نیز فعالیت قابل توجهی در توسعه صنایع اتومبیل‌سازی ایران داشت (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۴۶۵/۳-۴۶۴). در مجموع، انگلستان به همراه آلمان، در صنایع تولید اتومبیل ایران نقش کلیدی را برعهده داشتند (هلیدی، ۱۳۵۸: ۲۶۶).

واقعه‌ای مهم که در گسترش رابطه اقتصادی انگلیس با ایران در دوره پهلوی دوم، قابل ذکر است، ایجاد کمیسیون مشترک اقتصادی بود که توسط وزرای اقتصاد طرفین در سال ۱۳۵۱ش. تشکیل گردید^۴ (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۱۳۵۱: ۱۵۲) و پیامد آن، بسط مناسبات و امضای قراردادهای متعدد در زمینه اقتصادی میان دو طرف در سال‌های پایانی رژیم پهلوی بود (همان: ۲۶۵/۳-۴۵۶). این اقدام به‌نفع انگلستان بود؛ چرا که به مراتب نسبت به ایران دوره پهلوی دوم، دارای بنیان اقتصادی قوی‌تری بود و بدین ترتیب

^۱. Rolls-Royce

^۲. Hillman Hunter

^۳. Chrysler

^۴. برای اطلاعات بیشتر، نک: واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۳۹۷/۳-۳۹۴.

می‌توانست از موضع قدرت خود استفاده نماید. برای نمونه، در حالی که ارزش صادرات ایران (بدون نفت) به انگلیس در نه ماهه اول سال ۱۳۵۴ ش. حدود ۶۰۰ میلیارد ریال بود، درست در همان برهه زمانی، انگلیسی‌ها بیش از ۴۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال کالا وارد ایران نمودند (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۲۵۳۴ شاهنشاهی: ۱۹۵). در سال‌های آخر رژیم پهلوی، ایران، وسیع‌ترین بازار صادرات کالاهای انگلیسی در خاورمیانه بود و سالی یک میلیارد ارز مورد نیاز خزانه‌داری بریتانیا را تأمین می‌نمود (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۶۸: ۳۱۱؛ همان: ۱۳۸۵: ۳۰۹؛ وزارت اطلاعات، ۳۳). وابستگی رژیم پهلوی دوم به انگلیس در زمینه اقتصادی در ابعاد مختلف دیده می‌شد. از حضور شرکت‌های انگلیسی در برنامه‌های بهداشتی و عمرانی (مثلاً قرارداد ایجاد ۱۰۰ هزار واحد مسکونی طی ۵ سال) گرفته (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳: ۱۶۲؛ هنت، ۱۳۶۵: ۴۶)^۱، تا مشارکت‌شان در ایجاد مجتمع مرغداری، همکاری در زمینه صنعت ذوب‌آهن (وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۴۰۷/۳-۴۰۶)، ایجاد کارخانجاتی در زمینه ماشین‌سازی و صنایع سنگین در برخی شهرهای ایران همچون اصفهان، تبریز و اهواز (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۱۳۵۲: ۱۳۵) و حتی در زمینه انرژی اتمی نیز انگلیسی‌ها در ایران نفوذ کرده بودند (همان: ۱۳۵۳: ۱۹۲؛ سولیوان، ۱۳۷۲: ۳۰۹-۳۰۶).

در حالی که مجموع سرمایه‌گذاری‌های انگلیس در ایران، با پایان سال ۱۳۵۷ ش. به ۸۵۰ میلیون لیره بالغ می‌شد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۰۹؛ سوداگر، ۱۳۶۹: ۵۰۷-۵۰۶)، نکته قابل تأمل اینجاست که رژیم پهلوی که از درآمد هنگفت و باد آورده نفت سود کلانی می‌برد، طی توافقی در اواسط سال ۱۳۵۳ ش.، اعتباری معادل یک میلیارد و دویست میلیون دلار در اختیار شرکت‌ها و مؤسسات دولتی انگلیس قرار داد (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۱۳۵۳: ۱۵۹؛ واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۴۲۷/۳-۴۲۲؛ ایوانف، ۱۳۵۶: ۲۶۳).

این رخنه عمیق اقتصادی انگلیس در ایران طی دوره سلطنت پهلوی دوم، دارای پیامدهایی در عرصه سیاست گردید. اول آنکه، موجب گرایش شدید سفارت انگلیس در تهران به سوی مسائل اقتصادی، در سال‌های پایانی حکومت پهلوی شد (سولیوان، ۱۳۷۲: ۳۰۶؛ هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۵: ۳۰۹). چنانکه بنا بر اظهار سفیر وقت انگلیس در ایران: «مهم‌ترین اولویت ما در آن زمان، افزایش صادرات انگلیس به ایران و ترتیب مسافرت و ملاقات هیأت بازرگانی انگلیس با مقامات ایرانی بود. قسمت بازرگانی سفارت به مغز و کانون

^۱. باید دانست که در این میان، انگلیسی‌ها درصدد یغمای بیش از پیش ثروت ایران برمی‌آمدند که گاهی اوقات با واکنش صریح برخی مسئولین حکومت وقت روبرو می‌شدند. نک: (طلوعی، ۱۳۶۹: ۲۰۶-۲۰۴).

اصلی فعالیت‌های سفارت انگلیس در ایران تبدیل شد» (سولیوان، ۱۳۷۲: ۳۰۶). پیامد دوم، تمایل شدید انگلستان برای ابقای رژیم پهلوی بود (همان، ۳۱۰)؛ چرا که آن را در راستای منافع اقتصادی خود می‌دانستند: «قدر مسلم این بود که دوام رژیم شاه و توفیق او در اجرای برنامه‌ها - هایش به سود ما بود. بعید به نظر می‌رسید که رژیم دیگری در ایران منافع اقتصادی و بازرگانی و هدف‌های سیاسی و استراتژیک ما را بهتر از رژیم شاه تأمین نماید» (همان، ۲۸۳).

دخالت‌های فکری و فرهنگی

انگلیسی‌ها همگام با نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در ایران، از آغاز سلطنت محمدرضا پهلوی، توجه ویژه‌ای بر موضوعات فرهنگی داشتند،^۱ زیرا بر این امر واقف بودند که جلب افکار عمومی از طریق نفوذ فرهنگی، در تثبیت منافع آنان (به‌خصوص در بلندمدت) در ایران مؤثر است. این آینده‌نگری انگلیسی‌ها در راستای منافع بلندمدت را می‌توان از تمرکزی که برای نفوذ فکری بر قشر کودک و نوجوان ایرانی انجام می‌دادند، دریافت. یکی از مجلات انتشار یافته کودکان و نوجوانان در تهران طی سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۰ ش، "شیپور" نام داشت. این نشریه به زبان انگلیسی چاپ شده و مملو از تصاویر تبلیغاتی اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و هنری انگلیس بود. نشریه فوق، ضمیمه مجله‌مانندی به نام "نونه‌الان" برای کودکان ۸ تا ۱۴ سال داشت که بیشتر آن، شامل داستان و کاریکاتورهای پیوسته‌ای بود و اکثراً از انگلستان وارد می‌شد. حتی روی جلد مجله، به شرح زندگی و تصویر یکی از رجال انگلیسی اختصاص داشت. این مجله که از حمایت مستقیم سفارت انگلیس سود می‌برد، به‌صورت رایگان در اختیار کودکان ایرانی قرار می‌گرفت^۲ (حسین‌زاده، ۱۳۷۰: ۵۰/۱-۴۹).

نکته جالب این است که برخی از نویسندگان و شعرای ادبیات کودکان در ایران نیز با این مجله همکاری داشتند (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۴/۵). علاوه بر این مجله که هر پانزده روز یک‌بار انتشار می‌یافت، دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس برای بانوان ایرانی نیز مجله‌ای ماهیانه به نام "عالم زنان" منتشر می‌کرد (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۲۵) و حتی در همین برهه زمانی، نشریه روزانه‌ای با حمایت دفتر روابط عمومی سفارت بریتانیا به نام "اخبار روزانه تهران" منتشر می‌شد که مصور بود و تیراژش به یازده هزار نسخه می‌رسید و برای اکثر رجال سیاسی و دولتمردان فرستاده می‌شد (همان: ۱۲۶، ۱۲۴).

۱. برای آگاهی از جزئیات روابط فرهنگی ایران و انگلیس در نیمه اول دهه ۱۳۲۰ ش، نک: زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۴۳۲-۳۹۵.

۲. همچنین برای اطلاعات بیشتر، نک: محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۴/۵-۱۸۳؛ ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۲۵.

"انجمن ایران و انگلیس" از اوایل دهه ۱۳۲۰ش. همراه با انجمن‌های مشابه خود مانند "ایران- آمریکا" و "ایران و شوروی" در راستای گسترش نفوذ فرهنگی کشور متبوع خود در جامعه ایران فعالیت می‌نمود. البته بهانه ایجاد اینگونه انجمن‌ها، آشنایی مردم دو کشور با فرهنگ یکدیگر بود (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۰/۵؛ زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۴۲۶). این انجمن تکاپوی فراوانی به منظور رخنه فرهنگی در ایران، در ابعاد مختلف همچون اعزام محصلین ایرانی به انگلیس (زرین‌کلک، ۱۳۸۲: ۴۱۵، ۴۰۹)، فراهم کردن زمینه‌های بازدید از انگلستان برای افراد تحصیلکرده به خصوص معلمان (امیری، ۱۳۸۹: ۷۵۲/۱۴)، و برگزاری کلاس‌های زبان انگلیسی داشت^۱ (محمدی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). در سال ۱۳۲۳ش. فقط در تهران ۶۵۰ نفر مشغول فراگرفتن زبان انگلیسی در قالب "انجمن فرهنگی ایران و انگلیس" بودند (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۲۶). این رویکرد در دهه‌های بعدی سلطنت پهلوی دوم نیز ادامه داشت و در نقاط مختلف ایران گسترش یافت. برای نمونه در سال ۱۳۴۸ش. بود که سمینار دبیران زبان انگلیسی کشور با تلاش انجمن فرهنگی ایران و انگلیس در مشهد برگزار شد؛ سمیناری که نسبتاً پرهزینه و توأم با تبلیغات بود و حتی سفیر وقت انگلیس (دنيس رایت^۲) هم در آن حضور داشت (تسبیحی، ۱۳۵۳: ۳۰۵-۲۱۴). انجمن فرهنگی ایران و انگلیس در ابعاد دیگر فرهنگی نیز متمرکز گردید. ایجاد سخنرانی، ساخت و ارائه فیلم، برگزاری نمایشگاه‌ها و برپایی کنسرت‌ها از جمله فعالیت‌های آن بود که طرفدارانی هم در جامعه به‌دست آورده بود (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۲۶). برخی از افراد برجسته در زمینه‌های سیاسی، فکری، علمی و هنری همچون فاطمه سیاح (اتحاد، ۱۳۸۲: ۴۳۰/۵) و رضازاده به‌عنوان اعضای مهم "کانون بانوان" و "حزب زنان ایران" (گلبن، ۱۳۷۹: ۳۶۸-۳۶۵)، صادق چوبک (اتحاد، ۱۳۸۲: ۷۸۵/۶)، امیرحسین آریان‌پور (وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲: ۲۵۹)، پرویز محمود به‌عنوان موسیقیدان و بنیانگذار ارکستر سمفونیک در ایران (اتحاد، ۱۳۸۲: ۵۷۲/۶) و هوشنگ گلشیری (وزارت اطلاعات، ۱۳۸۲: ۱۴۱)، یا برای مدتی عضو این انجمن بودند و یا با آن ارتباط داشتند.

انگلستان جدای از عملکردش در قالب "انجمن ایران و انگلیس"، فعالیت‌های مجزا و مقطعی نیز در زمینه فرهنگی در ایران داشت. چنان‌که دفتر روابط عمومی سفارت انگلیس، یک واحد فیلم‌سازی دایر کرده بود که به نمایش فیلم‌های خبری و تبلیغاتی انگلستان اقدام می‌نمود. نمایش این فیلم‌ها از طریق کانال‌های تجاری ایرانی مانند سینماها ارائه می‌گردید و

۱. همچنین نک: بولارد، ۱۳۷۸: ۲۱۲.

۲. Denis Wright

یا آنکه به وسیله اتومبیل‌های سیار مخصوص نمایش فیلم در استان‌ها نمایش داده می‌شد (ذوقی، ۱۳۶۷: ۱۲۵).

یکی از نمودهای رسوخ فکری و فرهنگی انگلستان در ایران طی دوره محمدرضا پهلوی، احیای فعالیت‌های فراماسونری وابسته به لژهای انگلیسی در ایران است. شروع فعالیت جدی این اقدامات از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش. بود، به‌خصوص زمانی که لژ تهران در اردیبهشت ۱۳۳۷ ش. تشکیل شد. مدتی بعد از آن و تا اواخر دهه ۱۳۴۰ ش. لژهای دیگری در نقاط مختلف ایران تشکیل گردید که تعداد آنان بالغ بر سیزده لژ می‌شد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰: ۴۱/۱). گفته شده است اولین کسی که از سوی لژ اعظم در بریتانیا، مأمور عزیمت به ایران و احیای فعالیت لژ فراماسونری گردید، خود یکی از اعضای مؤثر سرویس اطلاعاتی در خاورمیانه بود (همان: ۲۹۸/۱) و یکی از پرتکاپوترین افراد این فراماسونری (کریستوفر اسحق فری) از کارکنان شرکت سابق نفت ایران و انگلیس و حامی بی‌پرده منافع انگلستان محسوب می‌شد (همان: ۱۳۸۸: ۳۷۲).

این لژها به‌منظور اشاعه امور فرهنگی، تکاپوی فراوانی از خود نشان می‌دادند و یکی از اقدامات‌شان، چاپ و انتشار مجلات بود (همان، ۱۳۸۰: ۲۹۹). برگزاری فستیوال‌های متعدد از جمله فستیوال سالیانه زنان، از دیگر فعالیت‌های‌شان بود (همان: ۳۰۳). عملکرد دیگر این گروه‌های فراماسونری در راستای نفوذ فکری و فرهنگی در ایران، سرمایه‌گذاری و مشارکت در ساخت مدارس انگلیسی بود؛ مدارسی که با حمایت مالی شرکت‌های اقتصادی و تجاری انگلستان تأسیس می‌گردید (همان: ۳۰۴-۳۰۳). نکته قابل توجه در مورد این گروه‌ها در ایران، عضویت بسیاری از افراد تحصیلکرده از جمله پزشکان، مهندسان و اساتید دانشگاه (همان: ۱۳۸۸: ۳۷۲)، برخی از دولتمردان و سیاستمداران برجسته در میان آنان بودند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به حسین علا اشاره نمود (همان: ۱۳۸۰: ۲۹۸). موضوع جالب‌تر، نقشی است که این گروه‌ها در سیاست ایران بازی کردند؛ چنانکه گفته شده، در سال دوم نخست‌وزیری منوچهر اقبال، رؤسای این فراماسون‌های وابسته به انگلیس، طی پیامی به نخست‌وزیر، از او خواستند تا از دستورات مرکز آنان اطاعت نماید، اما اقبال که در زمره فراماسون‌های فرانسه به‌شمار می‌آمد، آن را رد نمود. از این رو بود که مخالفت‌های علنی آنان و در رأس‌شان، حسین علا به‌عنوان وزیر دربار، علیه نخست‌وزیر ایران آغاز گردید (همان: ۲۹۹). گفته شده که گسترش تعداد سازمان‌های فراماسونری وابسته به انگلیس در ایران و در پی آن، گرایش افراد زیادی از ایرانیان به این لژها، نه تنها سبب اعتراض سازمان‌های فراماسونری فرانسوی و آلمانی گردید، بلکه حتی موجبات سوءظن محمدرضا

نسبت به این تشکیلات انگلیسی را نیز فراهم نمود و این بدگمانی، به خصوص پس از اقدام چند تن از اعضای لژ فراماسونری انگلیس در مخالفت با لایحه اعطای مصونیت سیاسی به مستشاران نظامی آمریکایی در ایران تشدید شد (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸: ۳۷۳).

تحرك فعالیتهای کیشیان انگلیسی در ایران، نمونه دیگری از نفوذ فرهنگی و عقیدتی انگلستان در دوره پهلوی دوم بود. پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و احیای نفوذ انگلیس در ایران، اسقف کلیسای انگلیکن^۱، کلیسای رسمی انگلیس هم اجازه بازگشت به ایران یافت (آوری، ۱۳۸۲: ۵۸). هیأت‌های مسیحی وابسته به انگلیس که از دهه‌ها قبل در صدد ایجاد نفوذ در جامعه ایران بودند، در این زمان، حتی املاکی را تحت اختیار خود داشته، از آنجا به عنوان تفرجگاه خود استفاده می‌نمودند (هنت، ۱۳۶۵: ۴۹). این کلیساها، برنامه‌های منظم و مدونی به منظور اجرای آیین‌های دینی خود داشتند و به نظر می‌رسد که در راستای تغییر کیش مسلمانان نیز تأثیرگذار بودند (همان: ۵۲).

وابستگی فرهنگی ایران به انگلیس در زمان محمدرضا پهلوی با عقد قراردادی در سال ۱۳۳۸ش، مبنی بر «همکاری و مبادلات دوستانه در زمینه فعالیت‌های معنوی و هنری و علمی»^۲ می‌توانست، بیش از پیش افزایش یابد. چنانکه از فعالیت‌های قابل توجه انگلیسی‌ها در ایران، طی دهه پایانی سلطنت پهلوی دوم می‌توان به آن پی برد. اعطای بورس تحصیلی و کارآموزی به داوطلبان ایرانی (گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۱۳۵۲: ۱۳۸) و توافقی‌نامه‌های علمی میان دانشگاه‌های ایرانی با هم‌تایان انگلیسی‌شان (همان: ۱۳۵۳: ۱۶۴-۱۶۳) از نمونه‌های مشخص آن بود. سوءاستفاده انگلیسی‌ها از این روش، فقط به نفوذ فکری و فرهنگی محدود نمی‌شد، بلکه در راستای منافع اقتصادی خود نیز حرکت می‌کردند، چنانکه بنا بر روایت آخرین سفیر انگلیس در ایران (پارسونز) طی دوره پهلوی «حتی شورای فرهنگی انگلیس هم از این جو تجارتی مصون نماند و علاوه بر گنجاندن اصطلاحات اقتصادی و تجارتی در آموزش زبان انگلیسی و تشکیل کلاس‌های ویژه برای امور بازرگانی، دست‌اندرکار عرضه خدمات فرهنگی و آموزش به ایران شده بود. از جمله این کارها ترتیب اعزام دانشجویان بیشتری از ایران برای تحصیل در دانشگاه‌ها و مدارس تخصصی انگلستان و تشکیل دانشگاه آزاد در ایران با همکاری دانشگاه آزاد و مؤسسات آموزش عالی انگلیس بود» (سولیوان، ۱۳۷۲: ۳۰۹).

^۱. Anglican Church

^۲. برای اطلاع کامل، نک: واحد نشر اسناد وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰: ۳۷۴/۳-۳۶۹.

به گفته سولیوان،^۱ تا سال ۱۳۵۴ ش. اتباع انگلیسی حاضر در ایران، بالغ بر پانزده الی بیست هزار نفر بود که بخشی از آنها در زمینه فرهنگی فعالیت می‌کردند. شورای فرهنگی انگلیس، علاوه بر تهران در شهرهای بزرگ ایران مانند شیراز، مشهد، اصفهان، تبریز و اهواز فعالیت قابل توجهی داشت (همان: ۳۰۸). این نفوذ فرهنگ غربی از جمله انگلیسی در جامعه ایران طی سال‌های پایانی دوره محمدرضا پهلوی را می‌توان از این عبارات که از سوی یکی از کشیشان انگلیسی ساکن در اصفهان در آن برهه زمانی عنوان شد، درک نمود: «تعداد کلیساها افزایش می‌یافت، مغازه‌های فروش پیتزا و همبرگر همه جا به چشم می‌خورد. پرواز دائمی هلیکوپترها، آپارتمان‌های بلند مظاهر فرهنگ غربی به خوبی نشانگر این حقیقت بود که خارجی‌ها به اصفهان هجوم آورده‌اند و ایران که در طول ۲۵۰۰ سال تاریخش، هجوم ملل گوناگون را به یاد داشته است، اینک می‌رفت تا در لیست مهاجمان، افراد دیگری را اضافه کند» (هنت، ۱۳۶۵: ۴۸-۴۷). البته این شرایط، انزجار جامعه ایران نسبت به بیگانگان را به همراه داشته، بعضاً با واکنش جدی نیز مواجه می‌گردید که بمب‌گذاری در ساختمان "انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس" و همچنین ساختمان "انجمن ایران و آمریکا" در خرداد ۱۳۵۱ ش. نمونه آن است (کامور، ۱۳۸۵: ۹۱).

نتیجه

اگر چه انگلستان در دوره سلطنت محمدرضا پهلوی، خود را همانند سابق به‌عنوان یک دولت امپریالست مداخله‌جو و استعمارگر نمایان نکرد. با این حال، با در پیش گرفتن سیاست‌های زیرکانه در راستای منافعش، همچنان در ایران دارای نفوذ بود و از جنبه سیاسی، در ارکان ساختار پهلوی تأثیرگذار به‌شمار می‌آمد که نمونه آن را می‌توان در وابستگی (مستقیم یا غیرمستقیم) برخی عناصر اصلی رژیم وقت ایران به انگلیس مشاهده نمود، تا آنجا که حتی محمدرضا نیز در سیاست‌هایش به این نکته توجه داشت. انگلیسی‌ها از طریق این سیاست راهبردی می‌توانستند به اهداف موردنظر خود دست یابند، چنانکه در سیاست‌های داخلی و خارجی رژیم پهلوی، تأثیرگذار بوده و در ماه‌های پرتلاطم منتهی به انقلاب، به‌طور علنی از حکومت وقت ایران حمایت می‌کردند. از جنبه اجتماعی و اقتصادی، اجرای اقدامات خیرخواهانه آنها به منظور جلب افکار عمومی، کسب منافع مالی هنگفت از اقتصاد تجاری، صنعتی و حتی نظامی ایران حائز اهمیت هست. در عرصه فکری و فرهنگی نیز باید به

^۱. William Healy Sullivan

عملکرد قابل توجه مؤسسات مربوط به انگلستان به خصوص "انجمن فرهنگی ایران و انگلیس"، "شورای فرهنگی بریتانیا" و لژهای فراماسونری اشاره کرد که با اقدامات فرهنگی همچون ایجاد کلاس‌های زبان انگلیسی، انتشار نشریات و فعالیت‌های هنری، در صدد هم‌راستا نمودن افکار جامعه ایرانی (اعم از نخبگان، عوام و حتی کودک و نوجوان) با سیاست‌های خود بودند و البته فعالیت‌های کشیشان انگلیس را نباید فراموش کرد.

منابع و مأخذ

اسناد:

- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۴۴۸۷.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۳۶۴۱۱.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۳۶۵۹۴.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۳۶۶۰۰.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۳۶۶۱۴.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۳۶۶۲۰.
- آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره ۳۶۶۹۸.

کتاب‌ها:

- آبادیان، حسین، ۱۳۸۳، دو دهه واپسین حکومت پهلوی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- آذرنیوشه، عباسعلی، "نقش کمپانی هند شرقی انگلیس و تشدید کشمکش‌های استعماری"، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۳، سال ششم، شماره بیستم، زمستان ۱۳۹۳، ۴۲-۷.
- آوری، پیتر، ۱۳۸۲، تاریخ معاصر ایران، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- اتحاد، هوشنگ، ۱۳۸۲، پژوهشگران معاصر ایران، تهران: فرهنگ معاصر.
- الموتی، مصطفی، ۱۳۷۱، ایران در عصر پهلوی، لندن: پکا.
- امیری، افشار (مترجم)، ۱۳۸۹، یادداشت‌های سیاسی ایران (۱۳۴۴-۱۳۶۰ ش.)، ترجمه: افشار امیری، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ایوانف، م. س.، ۱۳۵۶، تاریخ نوین ایران، ترجمه: هوشنگ تیزی، حسن قائم‌پناه، [بی‌جا]: [بی‌نا].
- بعضی از اسناد مربوط به مبارزه با مداخلات بیگانگان در امور کشوری از آغاز بنیانگذاری شاهنشاهی پهلوی، [بی‌تا]، [بی‌جا]: مؤسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- بولارد، سر ریدر، ۱۳۷۸، خاطرات سر ریدر بولارد، ترجمه: غلامحسین میرزاصالح، تهران: طرح نو.

تبرائیان، صفاءالدین، ۱۳۷۷، *سراب یک ژنرال: بازشناسی نقش ارتشبد طوفانیان در حاکمیت پهلوی دوم*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

تسییحی، محمدحسین، ۱۳۵۳، *از خوانسار تا خراسان*، راولپندی: محمدحسین تسییحی.

تویسرکانی، شاهرخ، [بی تا]، *نگرشی نو در سیاست مستقل ملی ایران از آغاز تا امروز*، [بی جا]: [بی نا].

حسین زاده، منصور، ۱۳۷۰، *تاریخ مجلات کودکان و جوانان*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، ۱۳۶۶، *از ظهور تا سقوط (مجموعه اسناد لانه جاسوسی آمریکا)*، تهران: مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی آمریکا.

دلدم، اسکندر، ۱۳۸۰، *خاطرات من و فرح پهلوی*، تهران: به آفرین.

ذوقی، ایرج، ۱۳۶۷، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ دوم جهانی*، تهران: پازنگ.

رستمی، فرهاد، ۱۳۸۲، *خاندان پهلوی به روایت اسناد*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.

زرین کلک، بهناز، ۱۳۸۲، *اسنادی از روابط ایران و انگلیس (۱۳۲۵-۱۳۳۰ ش)*، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

سفری، محمدعلی، ۱۳۷۳، *قلم و سیاست*، تهران: نارمک.

سوداگر، محمدرضا، ۱۳۶۹، *رشد روابط سرمایه‌داری در ایران ۱۳۵۷-۱۳۴۲ ش*، تهران: شعله اندیشه.

سولیوان، ویلیام و آنتونی پارسونز، ۱۳۷۲، *خاطرات دو سفیر*، مترجم: محمود طلوعی، [بی جا]: علم.

طلوعی، محمود، ۱۳۶۹، *ترس از انگلیس*، [بی جا]: انتشارات هفته.

فردوست، حسین، ۱۳۷۰، *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

فوران، جان، ۱۳۷۷، *مقاومت شکننده*، ترجمه: احمد تدین، تهران: رسا.

قره‌باغی، عباس، ۱۳۶۵، *اعترافات ژنرال (خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی)*، تهران: نشر نی.

کامور، جواد، ۱۳۸۵، *نامی که ماند*، تهران: سوره مهر.

گزارش سالیانه وزارت امور خارجه، ۱۳۵۰، *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۰ ش*، [بی جا]: [بی نا].

-----، ۱۳۵۱، *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۱ ش*، [بی جا]: [بی نا].

-----، ۱۳۵۲، *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۲ ش*، [بی جا]: [بی نا].

-----، ۱۳۵۳، *روابط خارجی ایران در سال ۱۳۵۳ ش*، [بی جا]: [بی نا].

-----، ۲۵۳۴، *روابط خارجی ایران در سال ۲۵۳۴ شاهنشاهی*، [بی جا]: [بی نا].

گلبن، محمد، ۱۳۷۹، *گلزار خاموش*، تهران: رسانش.

علم، امیر اسدالله، ۱۳۷۱، *گفتگوهای من با شاه (خاطرات امیر اسدالله علم)*، ترجمه: گروه مترجمان انتشارات طرح نو، تهران: طرح نو.

محمدی، هادی و زهره قایینی، ۱۳۸۱، *تاریخ ادبیات کودکان ایران*، تهران: چیستا.

مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، *اسناد فراماسونری در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

-----، ۱۳۸۸، *ایران و استعمار انگلیس*، تهران: مؤسسه مطالعات و

پژوهش‌های سیاسی.

وابستگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پهلوی دوم به انگلیس □ ۶۷

وزارت اطلاعات، ۱۳۷۷، غارتگری شرکت‌ها و مؤسسات خارجی، ۱۳۷۷، تهران: مرکز اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

-----، ۱۳۸۲، کانون نویسندگان ایران به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

-----، ۱۳۸۳، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج. ۱۵، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

-----، ۱۳۸۵، انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج. ۲۱، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰، اسناد معاهدات دو جانبه ایران با سایر دول، تهران: واحد نشر اسناد، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

هلیدی، فرد، ۱۳۵۸، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری در ایران، ترجمه: فضل‌الله نیک‌آیین، تهران: امیرکبیر.

هنت، پال، ۱۳۶۵، کشیش‌های انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی ایران، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات.

هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۶۸، تاریخ روابط خارجی ایران (از پایان جنگ دوم جهانی تا سقوط رژیم پهلوی)، تهران: امیرکبیر.

-----، ۱۳۸۵، در حاشیه سیاست خارجی، تهران: آسیم.

